

عملکرد بازار و بخش خصوصی در اقتصاد خاورمیانه و اروپا

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۱-۱۷

مونا نوری ثابت^۱، سید صدیقه حسینی^۲

^۱دانشجو دکتری علوم سیاسی مسائل ایران دانشگاه مازندران

^۲عضو هیئت علمی دانشگاه مفید

نویسنده مسئول:

مونا نوری ثابت

چکیده

در جهان امروز یکی از دلایل پیشرفت کشورها و در عین حال عقب ماندگی کشورها به میزان و نحوه عملکرد بخش خصوصی و بازار در آن ها برمی گردد. کشورهای منطقه خاورمیانه از جمله کشورهایی محسوب می شوند که روند خصوصی سازی در آن ها موفقیت آمیز نبوده است. از سوی دیگر در کشورهای اروپایی این روند موفقیت آمیز بوده است. با توجه به این موارد سؤال اصلی که در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن هستیم عبارت است از اینکه: عملکرد خصوصی سازی و بازار در کشورهای منطقه خاورمیانه و اروپا چگونه بوده است؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه ای که در این پژوهش سرمشق قرار گرفته است این است که عملکرد خصوصی سازی بازار در خاورمیانه به دلایلی از قبیل ساخت رانتیر، فساد، عدم شفافیت و عدم اطمینان موفقیت آمیز نبوده است و در عین حال این روند در اروپا موفقیت آمیز و باعث ایجاد رشد اقتصادی و نظم اجتماعی شده است. روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است توصیفی-تحلیلی و نحوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای و استفاده از اسناد اینترنتی می باشد.

واژگان کلیدی: خصوصی سازی، بازار، خاورمیانه، اروپا، اقتصاد سیاسی

۱- مقدمه

با بررسی آمارهای اقتصادی که از سوی سازمان‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی ارائه می‌شود این نکته مبرهن است که کشورهای منطقه خاورمیانه در تقویت بازار و ایجاد و رونق بخش خصوصی عملکرد موفقیت‌آمیزی نداشته‌اند. از سوی دیگر این روند در قبال اروپا به گونه‌ای دیگر می‌باشد و آمارها حاکی از آن است که عملکرد کشورهای این منطقه در مورد بازار و خصوصی‌سازی عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته‌اند. در این پژوهش به دنبال آن هستیم تا به بررسی این موارد بپردازیم. بر این اساس سؤالی اصلی این پژوهش این است که عملکرد خصوصی‌سازی و بازار در کشورهای منطقه خاورمیانه و اروپا چگونه بوده است؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه‌ای که در این پژوهش سرمشق قرار گرفته است این است که عملکرد خصوصی‌سازی و بازار در خاورمیانه به دلایلی از قبیل ساخت رانتیر، فساد، عدم شفافیت و عدم اطمینان موفقیت‌آمیز نبوده است و در عین حال این روند در اروپا موفقیت‌آمیز و باعث ایجاد رشد اقتصادی و نظم اجتماعی شده است. در این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری اقتصاد سیاسی و استفاده از دو مقوله آن یعنی بازارها و مالکیت به شرح و بررسی موارد پرداخته شده است.

۲- ادبیات پژوهش

احمد کابلی زاده (۱۳۸۴) در کتاب «خصوصی‌سازی مردمی؛ کارایی همراه با عدالت» پس از طرح مباحث نظری ابتدا به بررسی وضعیت خصوصی‌سازی در ایران پرداخته و مواردی همانند قوانین موجود و دولتی بودن اقتصاد و نبود رقابت و ... را از دلایل اصلی ضعف خصوصی‌سازی در ایران می‌داند. نویسنده در ادامه به بررسی برنامه توزیع کوپن سهام در برخی از کشورهای اروپایی از جمله چک، لهستان، رومانی و ... پرداخته است. در نهایت در بخش پایانی به بررسی نحوه ساماندهی شرکت‌های دولتی و نقش سازمان خصوصی‌سازی در آن پرداخته است.

ایمان حقیقی (۱۳۸۵) در پژوهشی تحت عنوان «کارآفرینی و توسعه نقش اقتصادی بخش خصوصی در ایران» به بررسی و آسیب‌شناسی رابطه بین کارآفرینی و خصوصی‌سازی پرداخته است. نویسنده پس از بیان مفاهیم و مؤلفه‌های موجود در کارآفرینی، یکی از عوامل عدم ایجاد کارآفرینی مناسب در ایران را نامانی حقوق مالکیت خصوصی، انحصار دولت و رانت می‌داند.

سعید مشیری (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی یک مطالعه بین کشوری»، خصوصی‌سازی را از دیدگاه کلان مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در این مقاله اثر خصوصی‌سازی بر رشد اقتصادی در بین ۱۱۷ کشور در حال گذار و در حال توسعه را با استفاده از یک مدل درون‌زای تجربی و براساس روش‌های OLS و 2SLS بررسی کرده است و اثر خصوصی‌سازی بر رشد اقتصادی خنثی می‌داند و بر این اعتقاد است که اثر تداوم سیاست خصوصی‌سازی، وجود محیط رقابتی و شفافیت تأثیری مهم‌تر از خصوصی‌سازی بر رشد اقتصادی دارد.

کمال شهادی (۲۰۰۲) در کتابی تحت عنوان «درس‌های خصوصی‌سازی، دیدگاهی درباره کشورهای عربی»، به بررسی خصوصی‌سازی و روند آن در این کشورها پرداخته است. نویسنده در این کتاب بیان می‌کند که سهم این کشورها در روند خصوصی‌سازی اندک بوده است و عدم رونق خصوصی‌سازی در این کشورها به دلایل عدم شفافیت، عدم آزادسازی اقتصادی و نبود حکمرانی مناسب و ... بوده است.

جیسون ساوینگ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «خصوصی‌سازی و گذار به اقتصاد بازار» به نقش خصوصی‌سازی در رسیدن یک اقتصاد بازار آزاد تأکید می‌کند. نویسنده در این مقاله بر این اعتقاد است که مالکیت دولتی و دخالت بیش از حد دولت در اقتصاد از موانع عدم شکل‌گیری اقتصاد بازار آزاد است و به منظور گذار به اقتصاد بازار آزاد باید خصوصی‌سازی مورد توجه قرار گیرد.

۳- تعریف مفاهیم

۳-۱- خاورمیانه

استفاده از واژه خاورمیانه به قرن نوزدهم بر می‌گردد. این اصطلاح را اولین بار آلفرد ماهان در سال ۱۹۰۲ میلادی به کار برد (ابوالحسن شیرازی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵). منظور از خاورمیانه کشورهای ایران، ترکیه، قبرس، عراق، سوریه، لبنان، اسرائیل، اراضی خودگردان فلسطین، اردن، مصر، عربستان سعودی، قطر، امارات عربی متحده و عمان است. این تعریف ۱۷ کشور و یک سرزمین خودگردان (فلسطین) را در برمی‌گیرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

۲-۳- خصوصی سازی

خصوصی سازی معانی متفاوتی دارد، از واگذاری دارایی های دولت به بخش خصوصی گرفته تا کاهش دخالت دولت در تولید، توزیع و ... را در بر می گیرد. خصوصی سازی به معنای اعم کلمه، شامل انتقال مالکیت یا کنترل سازمان های دولتی به سرمایه گذاری خصوصی است (ملکی و لاجوردی، ۱۳۸۶: ۱۲۲ - ۱۲۱). خصوصی سازی یعنی؛ تغییر فضای حاکم بر مؤسسات دولتی به نحوی که در عین حفظ بافت اصلی فعالیت، با تغییر فضای مذکور و شرایط بازار بر نحوه عملکرد مؤسسه تأثیر گذارد؛ به نحوی که انگیزه و مکانیزم های بخش خصوصی ملاک تصمیم گیری در آن مؤسسه باشد (صفار زاده پاریزی، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

۳-۳- نظم اجتماعی

مفهوم نظم اجتماعی گاه ممکن است ناظر به وجود کنترل دلیل و مهار در جامعه باشد، به گونه ای که از هرگونه رفتار و کنش آنی و ناگهانی و با هر حرکت خشونت آمیز در زندگی اجتماعی ممانعت به عمل آمده و از بروز آن جلوگیری شود. در این اصطلاح، آنگاه که کلمه نظم به کار می رود نمایانگر آن است که دستگاه کنترل اجتماعی، کنش های اعضای جامعه را به دقت زیر نظر کرده و با روش ها و شیوه های خاصی مانع از بروز رفتارهای ناپهنجار می شود؛ بنابراین، وقتی از نظم اجتماعی سخن به میان می آید منظور آن است که کنش های اعضای جامعه به صورت خاصی در تعامل با یکدیگر شکل می گیرد، بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته و در این فرایند یکدیگر را تکمیل می کنند (حسامی، ۱۳۸۸: ۱۳).

۴-۳- اقتصاد بازار

اقتصاد بازار به نظام اقتصادی ای اطلاق می شود که تصمیم گیری در خصوص تخصیص منابع و تولید بر مبنای قیمت دلخواه مبادله بین تولیدکننده، مصرف کننده، کارگران و صاحبان عوامل تولید صورت می گیرد. تصمیم گیری در خصوص اقتصاد بازار به صورت غیر متمرکز انجام می شود، مفهوم غیر متمرکز نیز این است که به جای برنامه ریزان متمرکز، گروهی از افراد به صورت مستقل درباره اقتصاد تصمیم می گیرند (عبیری، ۱۳۸۱: ۴۸).

۵-۳- اقتصاد دولتی

اقتصاد دولتی یا متمرکز نظام اقتصادی است که فعالیت های اقتصادی در کنترل و اختیار دولت قرار دارد در نگرش افراطی به این نوع نظام اقتصادی، مالکیت خصوصی نادیده گرفته شده و فعالیت بخش خصوصی مواجه با محدودیت های بسیار زیادی است و فرض بر این است که مالکیت ابزار تولید، عمومی است و فعالیت های اقتصادی توسط دولت رهبری می شود. درواقع در نظام اقتصادی دولتی مالکیت ابزار تولید در انحصار دولت نیست بلکه عوامل و منابع تولید و شبکه های توزیع نیز در اختیار دولت است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۵۰۷).

۴- چارچوب نظری: اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی رهیافتی است برای از بین بردن تفاوت مصنوعی میان امور اقتصادی و سیاسی در داخل کشورها و نظام بین الملل. رهیافت اقتصاد سیاسی یک روش مطالعه علمی درباره پدیده های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. این رهیافت مبتنی بر وجود ارتباط و تأثیرات متقابل میان مؤلفه های سیاسی و اقتصادی در شکل دادن به تمامی پدیده های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی است. مثلاً برای تحلیل رفتار انتخاباتی گروه های مختلف به منافع اقتصادی آنان رجوع می شود و یا تأثیر اقتصادی یک تصمیم گیری سیاسی بر روند تحولات اجتماعی و امنیتی مورد مطالعه قرار می گیرد. بدین ترتیب، مسئله اساسی در رهیافت اقتصاد سیاسی نحوه تعامل دولت و بازار و سیاست و اقتصاد در سطوح داخلی و بین المللی است (پورا احمدی، ۱۳۹۰: ۹). موضوع اقتصاد سیاسی، شناخت همه پدیده هایی است که کنش اقتصادی انسان در جامعه را تشکیل می دهند، یعنی کنش انسانی در فرایند تولید، توزیع و مصرف محصولات و خدمات لازم برای اعضای جامعه، چیزی که کلیت «شرایط مادی زندگی» را در بر می گیرد (ماندل، ۱۳۸۶: ۸). اقتصاد سیاسی، علمی است که با شالوده تکامل اجتماعی سر و کار دارد. این شالوده، عبارت است از تولید ثروت مادی یعنی شیوه تولید ولی اقتصاد سیاسی، تولید را تنها از نقطه نظر روابط بین افراد در روند تولید مطالعه می کند. این علم شالوده جامعه را مورد بررسی قرار می دهد (نیکیتی، ۱۳۸۷: ۲۲).

در یک تعریف اقتصاد سیاسی عبارت است از: «بررسی جریان‌های اجتماعی و نهادی که از طریق آن‌ها گروه‌های معینی از طبقات سرآمد اقتصادی - سیاسی، تخصیص منابع تولیدی را در حال و آینده و در جهت منافع خود کنترل می‌کنند». ممکن است گفته شود که این تعریف مبتنی بر برخی از پیش‌فرض‌ها و داوری‌هاست. اگر بخواهیم بازهم تعریف بی‌طرفانه‌تری ارائه کنیم، می‌توانیم بگوییم که اقتصاد سیاسی عبارت است از «مطالعه رابطه میان سیاست و اقتصاد، با تأکید بر ابعاد سیاسی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و ابعاد اقتصادی تصمیم‌گیری‌های سیاسی» (علوی تبار، ۱۳۸۸: ۱۷۷). به سخن دیگر، اقتصاد سیاسی، علم تکامل روابط اجتماعی - اقتصادی، یعنی روابط تولیدی بین افراد مردم است. این علم به تبیین قوانینی می‌پردازد که تولید و توزیع ثروت را در جامعه انسانی، در مراحل مختلف تکامل آن تنظیم می‌کنند. با این تعریف این مطلب روشن می‌شود که اقتصاد سیاسی یک علم تاریخی است. این علم نشان می‌دهد که چگونه جامعه از پایین‌ترین و ابتدایی‌ترین مراحل خود، به سوی بالاترین مراحل پیش می‌رود (نیکی تین، ۱۳۸۷: ۲۳ - ۲۲). اقتصاد سیاسی متغیرهای گوناگونی را در بررسی رویدادها و تحولات درونی و بیرونی کشورها را در خود جای داده است. در اقتصاد سیاسی مفاهیم گوناگونی مطرح می‌شوند. از جمله اصلی‌ترین متغیرها که در این پژوهش نیز نگاه ویژه‌ای به آن‌ها انداخته شده است مسئله بازار و مالکیت می‌باشد. در ادامه به بررسی این موارد پرداخته شده است.

۴-۱- بازار و مالکیت در اقتصاد سیاسی

مطالعه اقتصاد سیاسی بر بازار و رابطه آن با دولت تمرکز دارد زیرا اقتصاد بازاری جهانی در دوره جدید از نظر روابط بین‌المللی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است. کارل پولانی در مطالعه کلاسیک خود در مورد تحول جوامع امروز اساس و پایه نظام اقتصادی و سیاسی جدید را بازار خودسامان دانسته است. این بازار است که باعث رشد یک تمدن خاص شده است. اگرچه بازار مفهوم پیچیده‌ای است اما اقتصاد بازاری را می‌توان اقتصادی تعریف کرد که در آن کالاها و خدمات بر اساس قیمت‌های نسبی مبادله می‌گردند. بازار مکانی است که در آن در مورد مبادلات مذاکره و قیمت‌ها تعیین می‌شود. قیمت‌ها را چانه‌زنی بین خریداران و فروشندگان مشخص می‌کند و روابط آزاد بین خریداران و فروشندگان قیمت‌ها را به سمت برابری حرکت می‌دهد. ویژگی‌های مشخص بازار به درجه باز بودن بازار و میزان رقابت بین خریداران و فروشندگان بستگی دارد. بازارها از نظر آزادی مشارکت‌کنندگان برای ورود به بازار و همچنین میزان نفوذ خریداران و فروشندگان بر شرایط مبادله متفاوت می‌باشند. یک بازار کامل یا خودسامان بازاری است که درهای آن به روی همه خریداران و فروشندگان بالقوه باز است و در آن هیچ خریدار و فروشنده‌ای نمی‌تواند شرایط مبادله را تعیین کند؛ اما چنین بازاری هرگز وجود خارجی نداشته است (گیلپین، ۱۳۷۸: ۲۰۴ - ۲۰۲).

یکی از دلایل عمده شکل دادن به دنیای جدید به وسیله بازار این است که بازار جامعه را به تجدید سازمان به‌منظور سازگار شدن با عملکرد بازار واداشته است. هنگامی که بازار به وجود می‌آید، به یک نیروی محرک برای تحولات اجتماعی مبدل می‌گردد. در سطح ملی و بین‌المللی یک نظام بازاری تمایل به تقسیم‌کار بین تولیدکنندگان دارد؛ تقسیم‌کاری که اساساً بر پایه تخصیص یا قانون مزیت نسبی صورت می‌گیرد. در نتیجه نیروهای بازار، جامعه (ملی یا بین‌المللی) از نو به شکل یک هسته‌ی مرکزی پویا و یک پیرامون تجدید سازمان می‌یابد. هسته مرکزی را اصولاً کشورهای بهره‌مند از سطوح بالای تکنولوژی و توسعه اقتصادی تشکیل می‌دهند و پیرامون برای صدور کالا و روش‌های فنی تولید به هسته‌ی مرکزی وابسته می‌باشد. فعالیت‌های اقتصادی بر رفاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گروه‌های مختلف و ملت‌ها به شکل‌های متفاوتی تأثیر می‌گذارند. دنیای واقعی دنیای وفاداری‌های منحصربه‌فرد و غالباً متضاد و مرزهای سیاسی است که در داخل آن علاوه بر قوانین بازار و عملکرد مکانیزم قیمت، شانس و قدرت نیز بر تقسیم کار و توزیع مزایا تأثیر می‌گذارند (همان، ۲۰۵ - ۲۰۴).

مالکیت عنصر دیگری است که در هر اقتصاد، جایگاهی حساس دارد. بازارها واسطه‌هایی هستند که با آن‌ها کالاها و خدمات دادوستد می‌شوند. در این حال، مالکیت درواقع مسئله تملک آن کالاها و خدمات را مطرح می‌کند. مالکیت حقی را برای مالک به وجود می‌آورد که دولت یا دیگر شهروندان نمی‌توانند بدون توسل به علتی معقول (انگیزه‌ای عادلانه) و جبران خسارت، مالکیت را سلب کنند. این حقوق که جزئی اساسی از آزادی فردی را تشکیل می‌دهند، برای دولت تعهدی در زمینه‌ی ایجاد و اعمال آن‌ها پدید می‌آورند. دولت‌ها در زمینه‌ی شیوه ایجاد و اعمال حقوق مالکیت میان مردم و میان دولت و جامعه، با یکدیگر تفاوت دارند. امکان دارد دولت‌ها برای حفاظت از مالکیت خود در برابر سایر افراد، در اعمال حقوق مالکیت افراد جدیدی از خود نشان ندهند. برای مثال دولت‌ها ممکن است این کار را با کوتاهی در زمینه‌ی وضع و اجرای قوانین مقابله با تقلب یا دزدی انجام دهند. دولت‌ها همچنین ممکن است حقوق مالکیتی خاص را برای خودشان در نظر بگیرند و ادعای مالکیت بر چیزهایی همچون امواج رادیویی، نفت، زمین یا بنگاه‌ها را مطرح کنند. برای مثال، در بسیاری از کشورها، دولت‌ها شرکت‌های هواپیمایی را در مالکیت خود

دارند (اونیل، ۱۳۹۱: ۱۰۹). در نتیجه بسته به اینکه در یک کشور مالکیت خصوصی رواج داشته باشد یا مالکیت دولتی، روند خصوصی سازی و نیز آثار و تبعات آن متفاوت است.

۵- خصوصی سازی و بازار در منطقه خاورمیانه

خصوصی سازی و مالکیت دولتی از موضوعات بحث برانگیز در این منطقه بوده است. و بسیاری از این ادعاها در آرایش سیاسی و اقتصادی و تشکیل مالکیت دولتی رژیم های این منطقه ریشه دارد (Akoum, 2012: 4 – 5). اگرچه برنامه های خصوصی سازی در بسیاری از اقتصادهای اصلی منطقه از اوایل دهه ۱۹۹۰ به اجرا درآمده است ولی میزان پیشرفت در اجرای آنها بسیار آهسته بوده است. کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برنامه های خصوصی سازی را به منظور بهبود سرمایه گذاری در بخش خصوصی آغاز کردند. در بین سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ سهم این منطقه از در خصوصی سازی در بین کشورهای در حال توسعه کمتر از سه درصد بوده است (See Beh and Alameer, 2012: 1378). در طی سال ۱۹۹۵، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بالاترین نرخ رشد در درآمدهای خصوصی سازی را در میان مناطق در حال توسعه نشان دادند. در سال ۱۹۹۶، خصوصی سازی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، ۸ درصد درآمدهای خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه را تشکیل می داد؛ اما حجم و تراکم خصوصی سازی در این منطقه، در تعداد معدودی از کشورها به ویژه در مصر، مراکش، تونس و کویت متمرکز بود (صدوقی، ۱۳۸۱: ۱۰۴). یکی از دلایل حرکت کشورهای منطقه به سمت خصوصی سازی در روند اقتصادی خود در دهه ۹۰ میلادی را می توان در فشارهای ایجاد شده از سوی مؤسسات مالی بین المللی دانست. این مؤسسات از جمله صندوق بین المللی پول اعطای کمک های مالی را منوط به تحقق خصوصی سازی نموده بودند و همین عامل باعث شد تا این کشورها نیز در مسیر خصوصی سازی گام بردارند.

کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برنامه های خصوصی سازی را به منظور بهبود سرمایه گذاری در بخش خصوصی آغاز کردند. مسئله ای که بوده و همچنان ادامه دارد این است که این اصلاحات به دلیل ترس از خسارات احتمالی به صورت کند و آهسته انجام می شود (See Beh and Alameer, 2012: 1378). مراکش اولین کشور عربی بود که خصوصی را انجام داد و به سرعت تونس، اردن و مصر آن را دنبال کردند. نکته قابل توجه این است که به جز تونس، شروع خصوصی سازی در سایر کشورهای عربی تحت تأثیر فشارهای مؤسسات مالی بین المللی بوده است (Shahedi, 2002: 9). در دهه ۱۹۹۰ اکثر پروژه های خصوصی سازی در مصر، مراکش و کویت صورت گرفت. بعدها بسیاری از کشورهای دیگر منطقه به دنبال آن بودند. نسبت به آنچه که دولت های منطقه تا به امروز به منظور خصوصی سازی انجام داده اند، اما پتانسیل لازم به منظور خصوصی سازی در این منطقه بالا است (See Beh and Alameer, 2012: 1378).

کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا یک مزیت قوی نسبت به دیگر مناطق در حال توسعه به منظور موفقیت در برنامه های خصوصی سازی دارند و آن این است که این کشورها به دلیل داشتن دارایی ها و منابع فراوان از قابلیت بالایی برای جذب سرمایه گذاری در این بخش ها برخوردارند (See Beh and Alameer, 2012: 1378). با وجود مواضع و اظهار نظرات از طرف نیروهای بازار و بخش خصوصی، دولت های شورای همکاری خلیج فارس برای دستیابی به اهداف مهم خود در سیاست های عمومی خودشان، در طول تاریخ مداخله زیاد و بی وقفه ای را در اقتصادهای خود دارند (Stevens, 2016: 7). دخالت های بیش از حد دولت در اقتصاد در این منطقه از دلایل اصلی تأخیر در ایجاد خصوصی سازی در منطقه بوده است.

با این حال در ادامه و با نگاهی دقیق تر به کشورهای خلیج فارس نشان می دهد که بسیاری از نخبگان حاکم، در حال حاضر اراده خود برای کنترل بر قدرت اقتصادی را کاهش داده و به دنبال آن هستند تا با تشویق مشارکت بخش خصوصی در روند ایجاد ثروت، فقر در جامعه را کاهش دهند. این عامل به تدریج از طریق برنامه های خصوصی سازی در حال پیشرفت در تعدادی از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و توسعه بازارهای مالی منطقه به دست می آید (<https://www.mepc.org/privatization-gulf-industrial-institutions-secret-success>). فروپاشی قیمت نفت از سال ۲۰۱۴ چالش های اساسی اقتصادی را برای کشورهای شورای همکاری خلیج به وجود آورد و نشان داد که این کشورها نیاز به تغییر اقتصادهای خود از بخش نفت و توسعه بخش خصوصی دارند، در واکنش به این امر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برنامه های اصلاحات اقتصادی گسترده را طرح ریزی کرده اند که در بسیاری از موارد شامل خصوصی سازی شرکت های دولتی است (Stevens, 2016: 1). خصوصی سازی نهادهای عمومی مانند مخابرات، تامین آب و انرژی، بانکی و بیمه، در سراسر شورای همکاری خلیج فارس افزایش یافته است.

به عنوان مثال، بحرین تلاش می کند تا از طریق شورای خصوصی سازی، اقتصاد خود را متنوع کند. ابوظبی نیز گام هایی به سوی خصوصی سازی آب و برق را در پیش گرفته است. (<https://www.mepc.org/privatization-gulf-industrial-institutions-secret-success>).

در کشور ایران نیز حجم بالای دولت در اقتصاد، حضور شرکت های دولتی در فعالیتهای غیر ضروری اقتصادی، رقابت پذیری پایین اقتصاد در سطح ملی و بین المللی، عدم توسعه بخش خصوصی فعال در حوزه های سرمایه گذاری، ضعف بازار سرمایه برای توسعه بخش خصوصی، عدم توزیع مناسب منابع و فرصت ها بین بخش دولتی و غیردولتی، بعد از پایان جنگ تحمیلی و اجرای اولین برنامه پنج ساله توسعه؛ خصوصی سازی عملاً از سال ۱۳۶۸ به طور جدی مطرح شد و دولت در صدد واگذاری بخشی از فعالیتهای اقتصادی شرکت های دولتی به بخش های غیردولتی برآمد؛ اما خصوصی سازی به صورت سازمان دهی شده و بر اساس قوانین و مقررات مشخص و شفاف با محوریت متمرکز سازمان خصوصی سازی به عنوان سازمان اجرایی مورد نظر عملاً از سال ۱۳۸۰ با اجرایی شدن فصل سوم قانون برنامه سوم توسعه آغاز شد و در قانون برنامه چهارم توسعه نیز به عنوان مکملی مناسب برای قانون مذکور دنبال شد. با ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری و اجرایی شدن طرح توزیع سهام عدالت، خصوصی سازی شکل نوین و گسترده ای به خود گرفت (قلی قورچیان و حیدری کرد زنگنه، ۱۳۸۷: ۲۲۲). موضوعی که همواره در اقتصاد ایران مطرح بوده و به عنوان یکی از ضرورت های خصوصی سازی از آن یاد می شود، آن است که شرکت های دولتی که از منابع بودجه عمومی دولت استفاده می نمایند و همچنین سرمایه گذاری هایی که دولت در طرح ها و پروژه های مختلف صرف می کند، نسبت به سرمایه گذاری های انجام شده توسط بخش خصوصی، کارایی پایین تری دارند و بخش خصوصی به دلیل داشتن انگیزه کسب سود در مقایسه با بخش دولتی موفق تر عمل می نماید. در واقع، دخالت گسترده دولت در بسیاری از فعالیتهای اقتصادی موجب می شود تا از ظرفیتهای بالقوه موجود در اقتصاد کشور استفاده بهینه نشود و با کنترل های دولت بر بسیاری از فعالیتهای زمینه سرمایه گذاری و فعالیت بخش خصوصی و سرمایه گذاران خارجی محدود شود. شرکت های دولتی در ایران که عمدتاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به منظور تأمین نیازهای اساسی جامعه، تثبیت و کنترل عرضه کالاهای مصرفی، حمایت از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان و ... ایجاد شده، موجب دخالت گسترده دولت در عرصه اقتصاد شده اند و با کنترل دولت بر عرضه و فروش نفت خام و کسب منابع درآمدی آسان از این طریق جهت تأمین هزینه های این شرکت های عمدتاً باعث شده اند تا بخش خصوصی نتواند در عرصه رقابتی سالم فعالیت و رشد نماید (طیب نیا و محمدی، ۱۳۸۳: ۵). با این حال در کشور ایران نیز همانند سایر کشورهای منطقه خصوصی سازی روند موفقیت آمیزی نداشته است و مجموعه از عوامل قانونی و سیاست گذاری های باعث شده اند تا این روند ادامه دار باشد.

بازارهای این منطقه جزو بازارهای نوظهور دسته بندی می شوند. عملکرد بازارهای سرمایه در این منطقه کاملاً ناهمگن بوده و بسته به محرک ها و مقررات موجود، محدود به کشورها هستند (صدوقی، ۱۳۸۱: ۱۰۵). به عبارت دیگر بازارهای این منطقه نیز دولتی هستند و بین دولت ها هستند که میزان و نحوه فعالیت آن ها را تعیین کرده اند و در بازارهای این کشورها نیز بخش خصوصی سهم اندکی دارد و از قدرت لازم برای تأثیرگذاری بر روند سیاست گذاری ها برخوردار نبوده است.

به طور کلی فقدان چارچوب قانونی مناسب برای بخش خصوصی و نحوه اصلاحات شرکت های دولتی مشکلات بسیاری را برای خصوصی سازی در اکثر کشورهای منطقه به وجود آورده است. علاوه بر آن منافع بسیاری از سیاستمداران و ترس از دست دادن قدرت و منابع مالی در نتیجه تغییر وضع موجود، باعث مقاومت زیادی به منظور اصلاحات واقعی در این کشورها شده است. در ادامه به بررسی عوامل مؤثر در عدم شکل گیری بخش خصوصی در خاورمیانه پرداخته شده است.

۶- موانع شکل گیری بخش خصوصی کارآمد در خاورمیانه

نقش غیرقابل انکار دولت ها در تخصیص مجدد منابع، تثبیت، نوسانات اقتصادی، تولید کالاهای عمومی، توزیع مجدد درآمد و ثروت در جامعه بر کسی پوشیده نیست و می توان عنوان کرد که حضور دولت ها در این عرصه ها امری اجتناب ناپذیر است. در کشورهای در حال توسعه مجموعه دلایل فوق در کنار نرخ پایین پس انداز ملی و تشکیل سرمایه، کمبود منابع و تأسیسات زیربنایی، نرخ بالای بیکاری و... حضور دولت ها را در عرصه اقتصاد پررنگ تر کرده است. بدون شک افزایش نقش دولت در اقتصاد موجب محدود شدن حضور بخش غیردولتی و دسترسی آن ها به منابع می شود. این امر ضمن تأثیر بر کارایی کل اقتصاد، مشکلاتی نظیر بحران بدهی ها، افزایش نقدینگی و تورم، بحران کسری تراز پرداخت ها و کسری بودجه را نیز به دنبال دارد (موسوی جهرمی و زایر، ۱۳۸۷: ۲). افزایش نقش دولت در اقتصاد باعث شکل گیری دولت های رانتیر در

منطقه شده است و این عامل در کنار موارد همچون عدم شفافیت اقتصادی، فساد، عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاری از موانع اصلی ایجاد بخش خصوصی در منطقه محسوب می‌شوند.

۱-۶- دولت رانتیر

اثرات رانت در جهان عرب در مورد کشورهای صادرکننده نفت و کشورهای غیرنفتی صادرکننده نیز صادق است. و نفت به الگوی جدیدی از رفتار تحت عنوان دولت رانتیر شکل داده است (Schwarz, 2008). توجه ویژه به تئوری دولت رانتی در منطقه خاورمیانه منجر به یک چارچوب تحلیلی منحصربه‌فرد برای درک متقابل ساختارهای نفتی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای صادرکننده نفت در منطقه خواهد شد (Tagliapietra, 2017: 9). در این کشورها، با وجود بخش خصوصی هرچند در مقیاس ضعیف از آنجا که هنوز گذار اقتصادی از سیستم اقتصاد دولتی به اقتصاد خصوصی به وقوع نپیوسته، دولت سرمایه‌گذاری‌های اصلی و بودجه‌بندی‌های سالانه خود را براساس درآمدهای نفتی به اجرا در می‌آورد و توجه جدی به درآمدهای حاصل از مالیات از بخش خصوصی ندارد. این مشکل از آنجا برمی‌خیزد که دولت در این کشورها بخش عظیمی از درآمدها و دارایی‌های کشور را در اختیار دارد و به علت عدم رقابت در زیر ساختارهای دولتی، اغلب این سازمان‌ها از سود اقتصادی بالایی برخوردار نیستند و بیشتر، از لحاظ حساسی، ضرر می‌دهند. لذا، گرفتن مالیات از این سازمانها، مفهومی ندارد. در صورتی که دولت بتواند این خیل عظیم سازمان‌های دولتی و شعب آن‌ها را به بخش خصوصی واگذار کند، می‌تواند با ایجاد عرصه رقابتی فراگیر، در زمان کوتاهی، سودآوری این سازمان‌ها را مشاهده‌گر باشد (ملکی و لاجوردی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). به عبارت دیگر، شعار عدم دریافت مالیات در مقابل عدم وجود نمایندگی به جزئی اساسی از ساختار رانتیرسم تبدیل می‌شود. چنین توافقی سبب تحکیم پایه‌های قدرت و سلطه هر چه بیشتر دولت رانتیر بر جامعه می‌شود (فضلی نژاد و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۳۶). بنابراین در این کشورها استفاده دولت‌ها از رانت حاصل نفت باعث شده است تا این مورد به مانعی برای گسترش بخش خصوصی تبدیل شود. به عبارت دیگر دولت‌ها در این منطقه تقویت بخش خصوص به منزله خطری برای جایگاه سیاسی خود و تضعیف آن می‌دانند.

در کشورهای در حال توسعه، خصوصا کشورهای عضو اوپک، به علت ضعف سیستم مالیاتی، هنوز دولت‌ها قادر به گرفتن مالیات از شرکت‌های خصوصی نیستند و لذا، از بخش مهمی از درآمد معقول دولتی محروم می‌شوند؛ بنابراین، این شواهد حاکی از آن است که در کشورهای عضو اوپک و از جمله ایران، قدرت اقتصادی در دست دولت متمرکز است (ملکی و لاجوردی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). طی سال‌های گذشته، اقتصاد ایران شاهد توسعه مالکیت دولتی و افزایش تصدی‌های دولتی بوده که این امر سبب به بیرون رانده شدن بخش خصوصی از مدار فعالیت‌های مولد شده و زمینه‌ساز کاهش کارایی و نوآوری، افزایش هزینه مبادلات، تضعیف خلاقیت‌های تولیدی و در مجموع باعث کاهش توان رقابت‌پذیری کشور در بازارهای بین‌المللی و فرآیند رشد اقتصادی شده است که بی‌تردید ادامه روندهای گذشته دیگر نمی‌تواند به ضرورت‌ها و اولویت‌های اقتصادی - اجتماعی کشور از دیدگاه سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال و درآمد، رشد تولید و دستیابی به صادرات انبوه کالاهای غیرنفتی و ارتقای سطح زندگی و رفاه عمومی پاسخ مناسب بدهد (دانش جعفری و برقی اسکویی، ۱۳۸۹: ۱۷). به طور کلی دیدگاه دولت‌های رانتی منطقه به خصوصی‌سازی در این است که واگذاری برخی بخش‌های دولتی به بخش خصوصی را به عنوان یک تهدیدی می‌نگرند که می‌تواند باعث شود تا دست مقامات و مسئولان دولتی را از درآمدهای نفتی کوتاه کند؛ بنابراین به تداوم این روند ادامه می‌دهند.

۲-۶- فساد

اکثر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به شدت فاسد در نظر گرفته می‌شوند و بر اساس شاخص ادراک فساد اداری در سال ۲۰۱۵، نمره ۳۹ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ دریافت کرد که ۱۰۰ نشان‌دهنده عدم فساد است. ادعا می‌شود در کشورهای جنگ‌زده مانند سوریه، یمن، عراق، لیبی و سودان به فساد بالا است؛ و در کشورهای پادشاهی خلیج فارس کمتر است (Ottaway, 2016).

فساد ناشی از عملکرد این دولت‌ها با نامساعد ساختن محیط کسب و کار و همچنین اثرگذاری بر نحوه واگذاری‌های دولت در فرآیند خصوصی‌سازی، مانع حضور پررنگ بخش خصوصی مولد در اقتصاد می‌شود. محیط مساعد کسب و کار به عنوان یکی از پیش شرط‌های اصلی برای ورود بخش خصوصی واقعی به عرصه فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌رود. محیط کسب و کار به آن دسته عواملی بر می‌گردد که بر رفتار سرمایه‌گذار تاثیر گذار است، اما خارج از کنترل بنگاه‌ها است. محیط کسب و کار نامناسب با بالا بردن هزینه مبادله، مانع حضور پررنگ بخش -

خصوصی واقعی و انجام سرمایه‌گذاری در اقتصاد می‌شود. یکی از عوامل تأثیرگذار بر محیط کسب و کار، پدیده فساد است که از کانال‌های متعددی، فضای کسب و کار را نامساعد و سرمایه‌گذاری را با موانع زیادی رو به رو می‌سازد (مومنی و حاجی نوروزی، ۱۳۹۶: ۲۳۰). در دولت‌هایی که فساد به صورت گسترده رواج دارد با ایجاد موقعیت‌های انحصاری برای خودی‌ها، محدودیت ورود غیر فرادستان و اعطای امتیازات انحصاری به فرادستان، فضای رقابتی را مخدوش می‌سازند و امکان فعالیت اقتصادی در فضایی رقابتی را از فعالان اقتصادی دریغ می‌کنند. خصوصی‌سازی در چنین فضایی، مانع ورود بخش خصوصی واقعی خواهد شد (مومنی و حاجی نوروزی، ۱۳۹۶: ۲۳۰). بر این اساس سطح بالای فساد در کشورهای منطقه باعث شده است تا بخش خصوصی کارآمد در این کشورها شکل نگیرد. علاوه بر این، این سطح از فساد باعث شده است تا تمایل برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این کشورها از سوی سایرین کاهش پیدا کند.

بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی برنامه‌های ضد فساد را اداره می‌کنند. سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، برنامه توسعه سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده برنامه‌های ضد فساد را در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تأمین مالی کرده‌اند. آن‌ها در اصلاح، آموزش و بهبود قوانین و مقررات در اصلاح بخش عمومی تلاش می‌کنند تا خصوصی‌سازی را گسترش دهند (Ottaway, 2016). تلاش‌ها و اقدامات این کشورها نیز تا کنون آن‌چنان که انتظار می‌رفت به تقویت جایگاه خصوصی‌سازی در کشورهای منطقه منجر نشده است و کماکان سطح فساد در این کشورها بالا محسوب می‌شود.

در عین حال اثرات حوادث سال ۲۰۱۱ بر دامنه و ماهیت فساد در کشورهای منطقه مشخص نیست؛ و زمان‌های بیشتری برای چشم‌اندازهای سیاسی جدید مورد نیاز است. با این حال، به دلیل اینکه فساد در منطقه بسیار قوی است، بعید است که تغییر در رهبران اگر با اصلاحات سیستماتیک بلندمدت همراه نباشد بتواند با فساد مقابله کند (Johnson, 2012: 2). در نتیجه تداوم این فساد باعث شده است تا بخش خصوصی از رونق چندانی در این منطقه برخوردار نباشد.

۳-۶- عدم شفافیت

شفافیت در معاملات برای موفقیت برنامه خصوصی‌سازی بسیار مهم است. مردم باید بدانند آیا برنامه در حال اجرا، فرآیندی عادلانه و صادقانه است. عدم شفافیت می‌تواند منجر به سوءتفاهم شود. حتی اگر سوءتفاهم وجود نداشته باشد و این به نفع گروه مخالف است که نه تنها فرآیند خصوصی‌سازی را تهدید می‌کند، بلکه اعتبار دولت را نیز خدشه‌دار می‌سازد (قلی قورچیان و حیدری کرد زنگنه، ۱۳۸۷: ۲۳۵). بر این اساس هر چه که میزان شفافیت در یک کشور بالا باشد، بخشش خصوصی می‌تواند عملکرد بهتری داشته باشد.

سازمان شفافیت بین‌الملل، یکی دیگر از موانع سرمایه‌گذاری خصوصی را عدم شفافیت قوانین و مقررات، پیچیدگی و دست و پاگیر بودن و همچنین تعدد آن می‌داند. به طوری که دیوان‌سالاری گسترده‌ای بر نظام اداری و اجرائی این کشورها حاکم است. از طرفی بی‌ثباتی در سیاست‌های کلان اقتصادی و وضع مقررات سلیقه‌ای، به گسترش این وضعیت نامساعد دامن می‌زند و این عوامل سبب می‌شود که هزینه اجرای پروژه‌های سرمایه‌گذاری تا فرا رسیدن زمان اجرا افزایش یافته و دلسردی سرمایه‌گذاران را به دنبال دارد (تصدیقی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۲). در مقایسه با سایر نقاط جهان در جهان عرب دسترسی به اطلاعات خوب نیست. اکثر کشورها برای نظارت مؤثر توسط مؤسسات پاسخگو همانند پارلمان و مؤسسات حسابرسی راه‌ها و امکانات محدودی را فراهم می‌کنند. این چالش‌ها به دلیل آن است که آن‌ها با محدودیت‌های قانونی و سیاسی از افشای اطلاعات توسط رسانه‌ها جلوگیری می‌کنند و این عامل نقش دولت در پاسخگویی و ارائه خدمات را محدود می‌کند (Seligmann, 2018). عدم دسترسی مناسب به اطلاعات و نبود شفافیت باعث شده است تا تقاضای برای سرمایه‌گذاری خصوصی در کشورهای منطقه خاورمیانه کاهش پیدا کند. از سوی دیگر چرایی عدم وجود شفافیت را می‌توان در ساخت استبدادی حاکم بر اکثر کشورهای منطقه دانست. این کشورها ارائه اطلاعات به صورت شفاف به شهروندان را تهدیدی علیه خود می‌دانند، چرا که این عامل می‌تواند با تنویر افکار عمومی از وقوع فساد جلوگیری کند؛ در نتیجه کشورهای منطقه با اعمال عدم شفافیت و وضع مقررات دست و پاگیر سد راه خصوصی‌سازی در منطقه شده‌اند.

۴-۶- عدم اطمینان

نا اطمینانی شرایطی است که در آن یا پیشامدهای ممکن که در آینده اتفاق می افتد مشخص و معلوم نیست یا اینکه اگر این پیشامدها مشخص و معلوم باشد، احتمال وقوع این پیشامدها مشخص نیست و وقتی هر کدام یا هر دوی این موارد پیش می آید، تصمیم گیری نسبت به آینده پیچیده و مشکل می شود و از این رو فضای نا اطمینانی بر تصمیم ها حاکم می شود (عرب مازار و نظری گوار، ۱۳۹۱: ۶۲ - ۶۱).

کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، از درجه بالایی از نا اطمینانی متغیرهای کلان اقتصادی برخوردار هستند. رشد، تورم، نرخ ارز و سایر متغیرهای مهم کلان نسبت به اقتصاد کشورهای صنعتی بیشتر در معرض نوسان هستند و اثرات این نوسانات بالا از چندین دیدگاه - رشد، سرمایه گذاری و تجارت - در مطالعات تجربی اخیر مورد توجه قرار گرفته است. نوسانات وسیع نرخ ارز واقعی که از ویژگی های کشورهای در حال توسعه است، محیط نا اطمینانی را برای تصمیم گیری های سرمایه گذاری خصوصی ایجاد می کند. از آن جهت که پیش بینی سودآوری ها را در بخش های تجاری و غیرتجاری و همین طور هزینه کالاهای سرمایه ای جدید را به دلیل حجم بالای واردات آن دچار مشکل می کند. موضوع سرمایه و سرمایه گذاری در ایران به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و بی ثباتی قیمت آن و بالا بودن ریسک، همواره با مشکلات فراوانی همراه بوده و به همین دلیل سرمایه گذاری در بخش های مختلف اقتصادی، نوسان های شدیدی داشته است (جلایی اسفندآبادی و صمیمی، ۱۳۹۳: ۱۳۹۳: ۹۵).

براساس گزارش سازمان شفافیت بین الملل در سال ۲۰۰۵، ایران نمره ۲/۹ را از ۱۰ کسب کرده و از میان ۱۵۹ کشور جهان، در شاخص فساد گریزی مسئولان دولتی و سیاسی، رتبه ۹۳ و در بین ۱۳ کشور خاورمیانه از نظر فساد اداری رتبه چهارم را داراست؛ بنابراین ارتقای سلامت اداری و شفافیت در این امر می تواند یکی از زمینه های گسترش سرمایه گذاری بخش خصوصی باشد. (تصدیقی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۳). علاوه بر این، یکی دیگر از موانع رشد سرمایه گذاری خصوصی در ایران، فضای نامساعد و وجود ریسک بالا در محیط کسب و کار است. رتبه ریسک در ایران ۶۶ و اجزای آن نیز شرایط نامساعدی دارند (تصدیقی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۳). طبیعتاً هر چه که ریسک در محیط کار بالا باشد تمایل به سرمایه گذاری خصوصی و نیز ایجاد بخش خصوصی از دولت ها کاهش پیدا می کند.

عدم شفافیت است که باعث بالا رفتن هزینه های مبادله می شود. عدم شفافیت، راهکاری برای محدودیت ورود غیر فرادستان است. عدم شفافیت، نا اطمینانی ها را افزایش می دهد و با بالا بردن هزینه مبادله برای فعالان اقتصادی، مانعی جدی برای تصمیم گیری بخش خصوصی جهت سرمایه گذاری بلندمدت است به طوری که تصمیم گیری سرمایه گذاران خصوصی را که قصد مشارکت در فرآیند خصوصی سازی دارند، مخدوش می سازد و به علت وجود اطلاعات نامتقارن، عده ای از گردونه رقابت خارج می شوند. از این رو، بنگاه هایی که به قصد تصدی بنگاه های قابل واگذاری وارد میدان می شوند، کارآمدترین ها نیستند، بلکه آن هایی هستند که بیشترین ارتباطات و نفوذ را دارند (مومنی و حاجی نوروزی، ۱۳۹۶: ۲۳۱). زمانی که از عدم اطمینان و نسبت آن با عدم رونق خصوصی سازی سخن گفته می شود باید به این نکته اشاره نمود که به هر میزان در اقتصاد و سیاست یک کشور فضایی مخاطره آمیز حاکم باشد، بخش خصوصی در آن کشور رونق نخواهد گرفت. علاوه بر این به دلیل نوع مناسبات کشورهای منطقه خاورمیانه و تأثیرپذیری آن ها از قدرت های خارج از منطقه، این اطمینان و یا عدم اطمینان نیز می تواند تحت الشعاع قرار گیرد. به عنوان مثال می توان به مسئله نفت و قیمت آن اشاره کرد. قیمت نفت در برهه های زمانی گوناگون می تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی کم و یا زیاد شود و این عدم اطمینان به آینده از دلایل عدم رونق بخش خصوصی در منطقه قلمداد می شود.

۷- خصوصی سازی و بازار در اروپا

با بروز پدیده رکود تورمی در سال های پس از دهه ۷۰ و بحران های جدی ایجاد شده در کشورهای مختلف دنیا گرایش به سوی بازار آزاد و خصوصی سازی واحدها و مؤسسات دولتی شتاب بیشتری به خود گرفت. این در حالی است که تحولات اروپای شرقی و شکست الگوهای برنامه ریزی متمرکز دولتی در کشورهای سوسیالیستی و چرخش آن ها به سوی مکانیسم بازار آزاد نیز در تسریع روند خصوصی سازی در کشورهای مختلف جهان نقش عمده ای داشته است. بررسی روند خصوصی سازی در کشورهای مختلف نشان می دهد که این روند در هر کشور با توجه به شرایط بومی و نیازهای منطقه ای آن صورت گرفته و به تقریب تجربه هر کشور برای خودش اختصاصی است (حاتمی نیا، ۱۳۸۴: ۱۸).

در انگلستان به دنبال بروز بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ و جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵) و حاکمیت احزاب کارگری، حوزه فعالیت دولت در اقتصاد به سرعت گسترش یافته و آثار آن به صورت کسری بودجه، افزایش نرخ بیکاری و گسترش مشکلات کارگری آشکار شد. از این رو برای نخستین بار برنامه خصوصی‌سازی در سال ۱۹۷۰ در دوره نخست وزیری ادوارد هیث مورد توجه وی قرار گرفت و با واگذاری تعدادی از بنگاه‌های کوچک دولتی اجرای این برنامه آغاز شد. در سال‌های بعد خصوصی‌سازی با حرکتی بطئی ادامه یافت. در سال ۱۹۷۷ دولت مارگارت تاچر به صورت جدی برنامه خصوصی‌سازی را در دستور کار خود قرار داد و بنگاه‌های بزرگ دولتی را یکی پس از دیگری به بخش خصوصی واگذار کرد؛ به طوری که در سال ۱۹۷۹ سهم دولت از شرکت نفت انگلیس (BP) به کمتر از ۵۰ درصد تقلیل یافت. در سال ۱۹۷۹ که مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلستان بود دولت صنایع حمل‌ونقل، ارتباطات، آب و برق، مسکن، بهداشت، آموزش و به‌طور کلی بنگاه‌های خدمات عام‌المنفعه را در اختیار داشت در زمان کناره‌گیری ایشان در سال ۱۹۹۰ یعنی طی ۱۱ سال تمامی صنایع بزرگ خصوصی‌سازی شدند و انگلستان از رتبه ۱۹ به رتبه ۲ در کشورهای توسعه‌یافته رسید و از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷ مالکیت سهام در بین مردم انگلستان از ۷ به ۲۳ درصد رسید. طبقه متوسط از ۲۳ به ۵۰ و نرخ مالکیت داخلی از ۵۳ به ۷۱ درصد رسید. مارگارت تاچر می‌گوید: ما خصوصی‌سازی را به روشی که برای ما مناسب بود اجرا کردیم، اولاً: توازن را در صنایع خود با فروش بعضی از آن‌ها به وجود آوردیم. ثانیاً: آن را از طریق گسترش مالکیت سرانه در میان مردم دیدیم، زیرا آرزوی بسیاری از مردم بود که چیزی را برای فرزندان خود نگه‌دارند. ثالثاً: بنگاه‌هایی که نمی‌توانند وارد سهام شوند به بنگاه‌هایی فروخته می‌شوند که امیدوارند آن را در بهترین قیمت بخرند (کیان پور، ۱۳۸۸: ۹).

خصوصی‌سازی در اواخر دهه ۱۹۷۰ در انگلستان آغاز شد و در دهه ۱۹۸۰ در قاره اروپا گسترش یافت. کشورهای اروپای غربی برای بهبود نقدینگی خود تحت فشار قرار گرفتند و اصلاحات عمده در بازار به عنوان لازمه پیوستن به اتحادیه اروپا معرفی گردید، در نتیجه در دهه ۱۹۹۰ یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین برنامه خصوصی‌سازی را در جهان در پیش گرفتند (Bortolotti and Valentina, 2006: 1). تجربه خصوصی‌سازی در انگلستان که از زمان روی کار آمدن دولت مارگارت تاچر در سال ۱۹۷۹ آغاز شد و تعداد زیادی از شرکتهای مهم و بزرگ تاکنون به بخش خصوصی‌سازی فروخته شده نیز تجربه موفق بوده است و عملکرد شرکتهای فروخته شده در مجموع بهتر شده است (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۵ - ۹۴).

تجربه آلمان در پیاده‌سازی سیاست خصوصی به لحاظ تاریخی منحصر به فرد و درخور توجه است. این کشور از اواخر دهه ۱۹۸۰ اصلاحات ریشه‌ای را در دستور کار خود قرار داد، بسترهای لازم برای خصوصی‌سازی را مهیا کرد و امنیت حقوق مالکیت را به‌عنوان مساله مهم اصلاحات مورد توجه قرار داد. دولت آلمان برای اجرای موفق خصوصی‌سازی، یک هیات نظارتی بر این سیاست در نظر گرفت که این هیات، نمایندگانی از سازمان‌ها و بخش‌های مختلف اقتصاد را در خود جای داده بود. معیار فروش بنگاه‌ها در این کشور بالاترین قیمت نبود، بلکه بنگاه‌ها به خریداران واگذار می‌شدند که متضمن تداوم کسب‌وکار قبلی بنگاه باشند. در همین راستا تضمین‌هایی درباره قیمت، اشتغال و سرمایه‌گذاری از خریداران گرفته می‌شد. به‌طور کلی این کشور توانست از طریق اقداماتی نظیر ایجاد محیط مناسب کسب‌وکار و ساختار نهادی و حقوقی قابل‌اطمینان به‌ویژه در خصوص مالکیت و رقابت، ترتیب دادن تورهای ایمنی و بیمه بیکاری برای ایجاد امنیت اجتماعی، تجدید ساختار بنگاه‌های دولتی، گرفتن تضمین‌های لازم از خریداران بنگاه‌ها و شفاف‌سازی رویه‌های خصوصی‌سازی، طی ۵ سال سیاست خصوصی‌سازی را اجرا کند و به اهداف موردنظر دست یابد (<https://www.eghtesadonline.com/n/163Y>).

دامنه فعالیت‌های اقتصادی دولت در فرانسه نیز همانند دیگر کشورهای اروپایی به خاطر ضعف‌های نظام بازار، وقوع جنگ‌های اول و دوم جهانی و مسائل ایدئولوژیک در دهه‌های قبل از ۱۹۸۰ به طور وسیعی گسترش یافت و دولت طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی را تصدی کرد، این روند ادامه یافت تا این که در سال ۱۹۸۶ کنترل امور به دست دولت ژاک شیراک افتاد و خصوصی‌سازی به طور رسمی شروع شد. ر این اساس، طی مصوبه‌ای توسط مجلس در سال ۱۹۸۶ لیست شرکتهای انتخاب شده برای واگذاری را به مردم اعلام کرد و بیان داشت که دولت در نظر دارد تا سال ۱۹۹۱، ۶۵ درصد از منافع خود در بانکها و سایر شرکتهای را واگذار کند. به این ترتیب پس از انجام اقدامات مختلف و ارائه تصویری روشن از سیاست خصوصی‌سازی، دولت عملاً کار واگذاری سهام شرکتهای را در سال ۱۹۸۷ شروع کرد و در چند سال موفقیت‌های چشمگیری را به دست آورد. به‌عنوان مثال توانست درآمدی بالغ بر ۶۶۷ میلیارد فرانک را نصیب خود کند که ۴۶ میلیارد فرانک آن را برای جبران بدهی‌های دولت و ۲۰۷ میلیارد فرانک دیگر را برای سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های دولتی اختصاص داد (<https://www.mashregnews.ir/news/324295/>).

با نگاهی به گذار اقتصاد کشورهای اروپایی و آمریکایی، درمی یابیم که ۹۰٪ یا بیشتر کسانی که در این کشورها کار می کنند، در بخش خصوصی هستند و اگر کسی در یک شرکت خصوصی دچار مشکل کاری شود، در شرکت خصوصی دیگر جذب می شود. در این گونه اقتصاد، تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت مرکزی نیست (ملکی و لاجوردی، ۱۳۸۶: ۱۳۱ - ۱۳۰)؛ به عبارت دیگر در این کشورها موقعیت بخش خصوصی به گونه ای است که تهدیدها علیه افراد را کاهش داده است و موقعیت هایی را برای آن ها فراهم ساخته است که می تواند بیکاری را کاهش دهد. بر این اساس افزایش نهادهای خصوصی تبدیل به فرصتی برای آنان شده است تا تهدیدات علیه آنان را کاهش دهد.

بررسی بازار در منطقه اروپا نیز حاکی از آن است که تصمیم گیری درباره آن در چارچوب اقتصاد بازار آزاد می باشد که دولت در آن نقش حداقلی ایفا می کند و تصمیم گیری ها درباره آن به واسطه مبادلات افراد انجام می گیرد. آنچه که باعث شده است تا عملکرد بازار و خصوصی سازی در اروپا موفقیت آمیز باشد این است که مقدمات این اقدامات در پیش گرفتن سیاست های آزادسازی اقتصادی بوده است.

۱-۷- آزادسازی

آزادسازی به معنای برچیدن انواع کنترل ها و اهرم های مداخله گرایانه دولت در بازار ارز تجارت خارجی، بازار سرمایه، بازار کار و دیگر عوامل تولید است. آزادسازی تجارت خارجی باعث قوت بخشیدن به نقش رقابت بین الملل و کارایی تخصیص شده و احتمالاً افزایش سرمایه گذاری را به همراه خواهد داشت (ر. آل عمران و س. آل عمران، ۱۳۹۰: ۸۳). قبل از دهه ۱۹۸۰ اغلب کشورهای رو به توسعه شاهد رقابت بین طرفداران نظام سرمایه داری و سوسیالیسم بوده اند. از دهه ۱۹۸۰ به این سو به ویژه بعد از برچیده شدن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ گرایش کشورها به آزادسازی اقتصادی افزایش یافته به طوری که حتی کشورهای سوسیالیستی نیز به نظام بازار روی آوردند. بررسی روند تغییرات شاخص های آزادی اقتصادی کشورها در دو دهه اخیر کم و بیش حکایت از یک جهت گیری عام به سمت آزادسازی اقتصادی در مناطق مختلف جهان دارد (آذرمند و جعفری صمیمی، ۱۳۸۴: ۴۳). شاخص آزادسازی اقتصادی از سال ۱۹۹۵ میلادی به صورت سالیانه به منظور بررسی عوامل مؤثر بر آزادسازی اقتصادی برای اغلب کشورهای جهان محاسبه شد. از آنجایی که تعریف شفاف از آنچه که به آزادسازی اقتصادی تعبیر می شود و نیز چگونگی اندازه گیری آن وجود ندارد، این بحث دچار پیچیدگی های خاصی می شود. آزادسازی اقتصادی شامل مجموعه اقداماتی به منظور برداشتن کنترل های دولتی از بازارهای مالی، کالاها و خدمات و کار و بخش خارجی و واگذاری آن به مکانیسم بازار است. عمده این اقدامات عبارتند از: برداشتن کنترل از بازارهای مالی، رهاسازی قیمت های تحت کنترل و واگذاری تعیین قیمت به نیروهای بازار، حذف یارانه و تعدیل قیمت های یارانه ای، گرایش به نظام ارزی شناور مستقل یا شناور نظارت شده، تغییر رسمی ارزش پول، آزاد شدن تجارت خارجی و برداشتن انواع تعرفه های تجاری و محدودیت های مقداری، استفاده از مشارکت سرمایه گذاران و استقراض خارجی و آزاد شدن نرخ سپرده های بانکی (صمیمی و آملی دیوا، ۱۳۸۹: ۱۸ - ۱۷).

اثرات اقتصادی آزادسازی می تواند برای کشورها و سرمایه گذاران بسیار مفید باشد. آزادسازی اقتصادی در یک کشور موجب باز شدن پای دیگر کشورها برای سرمایه گذاری در آن کشور خواهد شد. و در تجارت، مقررات، مالیات و به طور کلی بر کسب و کار در کشور تاثیر می گذارد (Nguyen, 2018). یکی از این اثرات این است که نهادها ایجاد شده به واسطه آزادسازی سازی انجام شده از اهمیت و نقش بیشتری برخوردار می شوند.

نهاد زمینه را برای خصوصی سازی فراهم می کنند. کشورها در عرف و قانون مدنی الزامات نهادی متفاوتی دارند که فعالیت اقتصادی را تعریف می کنند و دارایی های دولت را نیز تنظیم می نمایند علاوه بر این حمایت قانونی از فعالیت های اقتصادی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و در نتیجه سرعت توسعه بازار مالی نیز تفاوت دارد. در واقع، خصوصی سازی به نوعی به معنای حمایت از سرمایه گذاران بوده و نیاز به بازارهای سرمایه و تمرکز مالکیت دارد (ر. آل عمران و س. آل عمران، ۱۳۹۰: ۷۷) حمایت خصوصی سازی از سرمایه گذاران باعث خواهد شد تا زمینه لازم برا جذب سرمایه گذاری در کشور مورد نظر شکل گیرد.

۸- آثار اصلی بازار و خصوصی سازی در کشورهای اروپایی

۸-۱- رشد اقتصادی

در موسسه هایی که خصوصی شده اند سرمایه گذاری و تنوع تولید منجر به رشد سریع شده است. نیروی کار چندان زیان ندیده است و این حتی در مواردی که فشار برای بازنشستگی یا باز خریدی شدید بوده است، راست می آید. مصرف کنندگان در بسیاری از موارد قدرت خرید بیشتری پیدا کرده اند. باید گفت که موقعیت خصوصی سازی بیشتر در کشورهایی نمایان است که درآمد سرانه بالا یا متوسط داشته اند (ماهر، ۱۳۷۳: ۹۰). رونق خصوصی سازی باعث شده است تا رشد اقتصادی در اروپا ادامه داشته باشد. از آنجایی که در این کشورها دولت ها در عین خصوصی سازی و واگذاری شرکت ها و بنگاه های دولتی به بخش خصوصی به اخذ مالیات از آنان ادامه دهند این روند باعث شده است تا به نوعی به آنان وابسته شوند، این عامل خود شفافیت را در بین لایه های اقتصادی دولت افزایش خواهد داد و با فساد مقابله خواهد نمود، در نتیجه با کاهش فساد امکان رشد اقتصادی افزایش پیدا می کند. در کنار تقویت بخش خصوصی و رشد اقتصاد خود باعث شد تا مواردی از قبیل تورم، رکود، بیکاری و ... کاهش پیدا کنند. مجموعه ای این عوامل باعث در ایجاد یک نوع نظم اجتماعی و شکل گیری جامعه مدرن موثر خواهند بود.

۸-۲- ایجاد نظم اجتماعی

جوامع از طریق نظم اجتماعی، نهادهای سیاسی و اقتصادی را تأسیس می کنند و براساس نهادهای ایجاد شده، نوع دسترسی به سازمان ها و نظام انگیزشی منتج از الگوی سازمانی را تعیین می نمایند. در واقع نظم اجتماعی از دو عنصر اساسی نهاد و سازمان تشکیل می گردد. نهادها قواعد بازی هستند. نهادهای ایجاد شده نیز از شکل های خاصی از سازمان ها حمایت می کنند (مومنی و زمانی، ۱۳۹۲: ۱۷). در جوامع اروپایی نیز رونق بخش خصوصی در چارچوب بازار آزاد باعث شده است که این روند به تشکیل نهادهای و سازمان هایی منجر شود که به دنبال تأمین خواسته های مردم باشند.

بر مبنای اینکه نظم اجتماعی از چه شکلی از سازمان حمایت می کند، دو نوع نظم اجتماعی قابل بررسی است: نظم دسترسی محدود و نظم دسترسی باز. نظم اجتماعی دسترسی محدود از طریق نهادهایی که دارد، دسترسی به سازمان ها (سیاسی، اقتصادی، مذهبی و ...) را محدود می کند. در این نوع نظم اجتماعی، طول عمر سازمان ها محدود و وابسته به هیئت مؤسس است. بدین معنا که پس از رفتن هیئت مؤسس از سازمان (فوت، یا سایر موارد) سازمان به سختی می تواند به بقاء خود ادامه دهد. نظم دسترسی باز، از طریق نهادهایی که دارد، دسترسی به سازمان ها را برای بیشتر مردم امکان پذیر می کند. ایجاد یا حضور در سازمان های اقتصادی و سیاسی برای بیشتر مردم امکان پذیر است. در این نوع نظم اجتماعی، سازمان ها عمر نامحدود دارند و به هیئت مؤسس وابسته نیستند و مستقل از هیئت مؤسس نیز به حیات خود ادامه می دهند (مومنی و زمانی، ۱۳۹۲: ۱۸). نظم دسترسی باز است که از طریق رقابت سیاسی و اقتصادی (به جای خلق رانت از نوعی که در دولت طبیعی وجود دارد)، نظم اجتماعی را حفظ می کند. در این نوع نظم، دولت انحصار خشونت بالقوه و بالفعل را در اختیار دارد و سایر سازمان ها اجازه استفاده از خشونت را ندارند. دسترسی باز در جوامعی پایدار می ماند که در آن ها ورود به فعالیت های اقتصادی، سیاسی، مذهبی و آموزشی برای تمام شهروندان (تا زمانی که استانداردهای غیر شخصی لازم را رعایت کنند)، آزاد باشد. این نوع نظم، تنها در بین تعداد معدودی از کشورهای جهان وجود دارد که همگی توسعه یافته اند (مومنی و حاجی نوروزی، ۱۳۹۶: ۲۲۷). آن نوع نظم که در منطقه اروپا به واسطه عملکرد بخش خصوصی و بازار شکل گرفته است، نظم اجتماعی با دسترسی باز می باشد. در این قاره عملکرد بخش خصوصی به گونه ای بوده است که دسترسی مردم به سازمان ها آسان تر بوده است. این نوع نظم باعث شده است تا پاسخگویی دولت ها به مردم افزایش یابد و نظارت و کنترل مردم بر حکومت ها افزایش یابد. فریدریش فون هایک از جمله متفکرانی است که مفهوم نظم اجتماعی در چارچوب عملکرد بازار و بخش خصوصی را به گونه ای دیگر و تحت عنوان «نظم خودانگیخته» مطرح کرده است.

هایک مفهوم خویش از نظریه اجتماعی و اهمیت محوری نظم‌های خودانگیخته را در آن به صورتی برنامه وار و با روشنی و وضوح فوق‌العاده بیان می‌کند:

بدیهی است که کنش و واکنشی که میان قواعد رفتاری و رفتارهای افراد با اعمال سایر افراد و شرایط خارجی وجود دارد و در به وجود آمدن نظم کلی دخیل است، می‌تواند امری بسیار پیچیده باشد. کل وظیفه نظریه اجتماعی چیزی نیست مگر کوشش برای بازسازی آن نظم‌های کلی که بدین ترتیب شکل گرفته اند... همچنین روشن است که چنین نظریه شاخصی در مورد ساختارهای اجتماعی می‌تواند فقط توضیحی در مورد برخی ویژگی‌های کلی و بسیار انتزاعی انواع مختلف ساختارها فراهم آورد... از این دست نظریه‌ها، در طول سالیان دراز تنها نظریه‌ای اقتصادی، یعنی نظریه نظم بازاری جوامع انسانی آزاد، تاکنون ساخته و پرداخته شده است (گری، ۱۳۸۹: ۴۸).

نظم خودانگیخته به این مفهوم نتیجه قصد نشده و غیر عمدی استفاده همه فعالان جامعه از شناخت‌های موجود در تعقیب منافع خویش و در چارچوب قواعد ناظر بر رفتارهای عادلانه است. عمومی ترین نوع نظم خودانگیخته نظم بازار است (هایک، ۱۳۸۹: ۳۷). در نظر هایک، مبادله فقط یک مورد خاص از نظم خودانگیخته است - نظم خودانگیخته که مکانیسم کنترلی آن نظام سود و زیان در رقابت بازاری است. شرکتهای اقتصادی رقیبی که هم از دانش و شناخت مکتوم و هم از دانش و شناخت نظری مدیران و کارفرمایان استفاده می‌کنند، نیازهای مشتریان را کشف می‌کنند و سبب می‌شوند فعالیت‌ها و ترجیحات و سلیقه‌های مشارکت جویان مختلف در بازار به صورتی برنامه‌ریزی نشده یکپارچه شوند (گری، ۱۳۸۹: ۱۲۳ - ۱۲۲). هایک غالباً بر بارآوری و کارآیی فرایند بازار تأکید می‌کند و آن را در تقابل با آشوب و اتلاف در سیستمهای سوسیالیستی و مداخله گرا قرار می‌دهد، در اینجا که از بازار همچون نظم خودانگیخته صحبت می‌کند تأکیدش بر صفات خود ساماندهی و هماهنگی آن است (گری، ۱۳۸۹: ۱۲۳). نظم خودانگیخته در اقتصاد بنیاد دفاع هایک از بازار آزاد است، زیرا روشن می‌کند که نیروی میلیون‌ها انسان درگیر رقابت در پی منافع خویش، چگونه ممکن است به نحوی هماهنگ شود که نه تنها به خود آنان، بلکه به دیگران نیز نفع برساند. راز این هماهنگی شگفت‌انگیز در جریان آزاد اطلاعات نهفته است که همه را هم‌زمان و با حداقل هزینه به وسیله قیمت‌های بازار از وضع عرضه و تقاضا آگاه می‌سازد (هایک، ۱۳۸۹: ۳۸). با توجه به این موارد می‌توان گفت که عملکرد خصوصی‌سازی در اروپا باعث شده است تا با تقسیم‌کارها و ایجاد و اعمال شفافیت در روند امور، یک نوع نظم اجتماعی بر روابط اعضای جامعه حاکم شود. این نوع نظم بدان دلیل بوده است که روند خصوصی‌سازی در بستر جامعه‌ی اروپا به گونه‌ای بوده است که شهروندان وظایف خود را به نحو احسن انجام داده‌اند. فراگیری انجام وظایف از سوی شهروندان و موسسات خصوصی خود به خود یک نظم را در بین شهروندان حاکم کرده است که این عامل در ایجاد جامعه مدرن و توسعه سیاسی در این کشورها موثر بوده است؛ به عبارت دیگر یک نوع پیوستگی و ارتباط بین ایجاد نظم اجتماعی و ورود به جامعه مدن وجود دارد که این روند در کشورهای توسعه‌یافته از جمله کشورهای اروپایی به واسطه عملکرد بخش خصوصی در ایجاد نظم اجتماعی رخ داده است.

نتیجه گیری

در این پژوهش به بررسی عملکرد بازار و بخش خصوصی در دو منطقه اروپا و خاورمیانه پرداخته شد. کشورهای منطقه خاورمیانه با اینکه اقداماتی را برای گسترش بخش خصوصی انجام داده اند ولی این مورد در عمل با موفقیت چندانی همراه نبوده است، چرایی این ناکامی تابعی از ساخت رانتیر و وابستگی شدید این کشورها به درآمدهای رانتی عدم نیاز به دریافت مالیات، وجود فسادهای گسترده در این منطقه در لایه های مختلف سطوح سیاسی و اقتصادی، عدم شفافیت و نیز عدم اطمینان با توجه به بی ثباتی های سیاسی و اقتصادی و بالا بودن ریسک سرمایه گذاری در این کشورها بوده است.

از سوی دیگر تجربه خصوصی سازی عملکرد بازار در کشورهای اروپایی موفقیت آمیز بوده است. اصلی ترین دلیل این امر را می توان در اعمال سیاست های آزادسازی اقتصادی دانست. موفقیت این کشور باعث ایجاد رشد اقتصادی و ایجاد یک نظم اجتماعی شده است. این نظم اجتماعی در تداوم روندی شکل گرفته است که از دامنه ی اختیارات نهادهای دولتی کم شده است و این اختیارات به افراد و نهادهای خصوصی واگذار شده است. این اختیارات از سوی افراد در گذر زمان این نظم اجتماعی را بهبود بخشیده است و این نظم باعث ایجاد جامعه مدرن و گذار به توسعه یافتگی سیاسی شده است.

منابع و مآخذ

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله، قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و سیمبر، رضا (۱۳۹۱)، «سیاست و حکومت در خاورمیانه»، تهران: سمت.
۲. اونیل، پاتریک (۱۳۹۱)، «مبانی سیاست تطبیقی»، ترجمه‌ی سعید میر ترابی، تهران: نشر قومس
۳. آذرمند، حمید و جعفری صمیمی، احمد (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه بین آزادسازی اقتصادی و عملکرد اقتصاد کلان در کشورهای جهان»، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، دوره ده، شماره ۳۷.
۴. آل عمران، رویا و آل عمران، سید علی (۱۳۹۰)، «خصوصی‌سازی و سیاست‌های کلی اصل ۴۴»، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصاد، شماره ۱۲.
۵. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، «مبانی اقتصاد اسلامی»، تهران: سمت
۶. پوراحمدی، حسین (۱۳۹۰)، «مبانی و اصول حاکم بر فرا نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲.
۷. تصدیقی، بهروز، عزیزخانی، فاطمه و مهری پرگو، وجیهه (۱۳۸۵)، «چالش‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۵۲.
۸. جعفری صمیمی، احمد و آملی دیوا (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه آزادسازی اقتصادی با کارایی دولت در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال دهم، شماره ۴.
۹. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. جلائی اسفند آبادی، سید عبدالمجید و صمیمی، سپیده (۱۳۹۱)، «بررسی موانع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران (در راستای سیاست‌های کلی ابلاغی نظام)»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال دوم، شماره ۷.
۱۱. حاتمی نیا، فرشته (۱۳۸۴)، «روش‌های خصوصی‌سازی»، روزنامه ایران، شماره ۳۴۱۳.
۱۲. حسامی، فاضل (۱۳۸۸)، «اسلام و نظم اجتماعی»، فصلنامه معرفت، سال هجدهم، شماره ۱۳۹.
۱۳. دانش جعفری، داود و برقی اسکویی، محمد مهدی (۱۳۸۹)، «بررسی اثرات اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بر متغیرهای کلان اقتصادی با استفاده از رهیافت مدل CGE»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۳۸.
۱۴. صدوقی، مراد علی (۱۳۸۱)، «چشم‌انداز جهانی‌شدن در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۱.
۱۵. صفار زاده پاریزی، غلامرضا (۱۳۸۱)، «مروری بر سیاست خصوصی‌سازی و بررسی عملکرد آن در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۶۸ در کشور»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۵.
۱۶. طیب نیا، علی و محمدی، حسین (۱۳۸۳)، «مقایسه کارایی سرمایه‌گذاری در بخش‌های خصوصی و دولتی»، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، دوره نهم، شماره ۴.
۱۷. عبیری، غلامحسین (۱۳۸۱)، «بازگشت به اقتصاد بازار»، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۲۹.
۱۸. عرب مازار، عباس و نظری گوار، سارا (۱۳۹۱)، «اثر ناطمینانی نرخ تورم بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران»، فصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، سال نهم، شماره ۱۸.
۱۹. علوی تبار، علیرضا (۱۳۸۸)، «اقتصاد سیاسی به‌عنوان یک برنامه پژوهشی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره ۲.
۲۰. فضلی نژاد، سیف‌الله و احمدیان، مرتضی (۱۳۸۹)، «اقتصاد رانتی در ایران راه‌های برون‌رفت از آن»، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲.
۲۱. قلی قورچیان، نادر و حیدری کرد زنگنه، غلامرضا (۱۳۸۷)، «ارائه مدلی جهت ارتقا و توسعه خصوصی‌سازی در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، دوره هشتم، شماره ۳۰.
۲۲. کیان پور، سعید (۱۳۸۸)، «بررسی اجمالی خصوصی‌سازی در چند کشور منتخب با اشاره‌ای بر سیاست‌های کلی اصل ۴۴»، مجله بررسی‌های اقتصادی، شماره ۳۸.
۲۳. گری، جان (۱۳۸۹)، «فلسفه سیاسی فون‌هایک»، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
۲۴. گیلپین، رابرت (۱۳۷۸)، «ماهیت اقتصاد سیاسی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۴ - ۱۴۳.
۲۵. ماندل، ارنست (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی»، ترجمه‌ی کمال خالقی پناه، تهران: نشر گل آذین

۲۶. ماهر، فرهاد (۱۳۷۳)، «آزادسازی و رشد اقتصادی؛ بیمها و امیدها قسمت دوم خصوصی سازی، نقش و اهمیت آن»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال دوم، شماره ۷.
۲۷. ملکی، حمید و لاجوردی، اشرف (۱۳۸۶)، «مدیریت دولتی تازه: خصوصی سازی و چالش های آن»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۵ و ۲۴۶.
۲۸. موسوی جهرمی، یگانه و زایر، آیت (۱۳۸۷)، «بررسی اثر کسری بودجه دولت بر مصرف و سرمایه گذاری بخش خصوصی در ایران» فصلنامه پژوهش های اقتصادی، سال هشتم، شماره ۳.
۲۹. مومنی، فرشاد و حاجی نوروزی، شیما (۱۳۹۶)، «اقتصاد سیاسی خصوصی سازی همراه با فساد»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۷.
۳۰. مومنی، فرشاد و زمانی، رضا (۱۳۹۲)، «تحلیل الگوی توسعه ایران بین دو انقلاب مبتنی بر اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۶۹.
۳۱. نیکی تین، پیوترایوانوویچ (۱۳۸۷)، «مبانی اقتصاد سیاسی»، ترجمه ی ناصر زرافشان، تهران: نشر آگاه
- هایک، فریدریش فون (۱۳۸۹)، «در سنگر آزادی»، ترجمه ی عزت الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.

<https://www.eghtesadonline.com/n/163Y>

<https://www.mashregnews.ir/news/324295/>

منابع انگلیسی:

32. Akoum, Ibrahim (2002), "The Political Economy of SOE Privatizations and Governance Reform in the MENA Region", International Scholarly Research Network, Article ID 723536.
33. Bortolotti, Bernardo and Milella, Valentina (2006), "Privatization in Western Europe Stylized Facts, Outcomes, and Open Issues", Nota di Lavoro, Fondazione Eni Enrico Mattei, No. 124.
<https://www.mepc.org/privatization-gulf-industrial-institutions-secret-success>
34. Johnson, Elizabeth, (2012), "Corruption trends in the Middle East and North Africa Region (2007-2011)", Anti Corruption Resource Center.
35. Kamal S. Shehadi, Kamal Sn (2002), "Lessons in Privatizations Consideration for Arab States", Sub-Regional Resource Facility, United Nations Development Programme.
36. Nguyen, Joseph (2018), "5 Economic Effects Of Country Liberalization", at:
<https://www.investopedia.com/articles/economics/11/economic-benefits-country-liberalization.asp>
37. Ottaway, Ottaway (2016), "What Does Corruption Mean in the Middle East, Exactly?", at:
<https://www.wilsoncenter.org/article/what-does-corruption-mean-the-middle-east-exactly>, upload on: 11 may 2016.
38. Schwarz, Rolf (2008), "From Rentier State to Failed State : War and the De-Formation of the State in Iraq", Dans A contrario, Vol 5, at: <https://www.cairn.info/revue-a-contrario-2008-1-page-102.htm#>
39. See Beh, Loo and Alameer, Abdullah (2012), "Privatization in the Middle East: An Insight Into Yemen's Initiatives", Middle-East Journal of Scientific Research 11 (10)
40. Selligman, Renaud (2018), "Fiscal Transparency in the Arab World: Where is the money going?" at:
<https://blogs.worldbank.org/arabvoices/fiscal-transparency-arab-world-where-money-going>, upload on: 4/11/2018.
41. Stevens, Paul (2016), "Economic Reform in the GCC: Privatization as a Panacea for Declining Oil Wealth?" , Chatham House: the Royal Institute International Affairs.
42. Tagliapietra, Simone (2017), "The political economy of Middle East and North Africa oil exporters in times of global decarbonisation" , Working Paper, Issue 5.